

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ (صص ۲۵۰-۲۳۱)

بررسی انگیزه‌های نقد خویشتن در دیوان حافظ

۲- یدالله جلالی پندری

۱- مهرداد نصرتی

چکیده

خودانتقادی یا نقد خویشتن قسمی از نقد ادبی است که در آن، پدیدآور، در جایگاه منتقد اولیه، اثر، روش، نگرش و یا شخصیت ادبی خویش را تحلیل و بررسی می‌کند. در عرصه ادبیات، نقد خویشتن انواع مختلفی دارد و انگیزه‌های متفاوتی موجب آن می‌شود. اگر انگیزه خودانتقادی درون خود پدیدآور باشد، «نقد خودانگیزه» و اگر انگیزه بیرون از او باشد، «نقد دگرانگیزه» است. حافظ شاعری است که پیوسته در اشعارش به نقد خویشتن پرداخته است. مطالعه آثار او از این منظر، دریچه جدیدی را بر روی حافظ پژوهان می‌گشاید. در پژوهش حاضر که مبتنی بر مطالعات کتابخانه-ای و به شیوه تحلیلی-توصیفی انجام می‌شود، تلاش شده تا با استفاده از شواهدی که از دیوان حافظ به دست آمده، انگیزه‌هایی که شاعر را به نقد خویشتن واداشته، بررسی شود. به نظر می‌رسد حداقل برخی از اصلاحاتی که حافظ در اشعار خود به کار بسته و باعث ایجاد اختلاف نسخ در اشعار او شده نیز، حاصل خودانتقادی باشد و این خودانتقادی‌ها بر رفع عیوب آثار، ارتقای متن و افزایش جذابیت اشعار نزد مخاطبان مؤثر بوده است. خودانتقادی‌های حافظ هم از نوع خودانگیزه و هم از نوع دگرانگیزه بوده و عواملی مانند وجود کاستی در فحوای سخنان پیشین او و یا اظهار نظرهای سخن‌ناشناسان مدعی موجب آنها بوده است.

کلید واژه‌ها: نقد خویشتن، خودانگیزگی، دگرانگیزگی، حافظ، منشاء اختلاف نسخ

۱- مقدمه

خودانتقادی زیرمجموعه مباحث مفصل نقد ادبی است. «نقد ادبی، دانش یا هنری است که

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) Email: mnosrati@stu.yazd.ac.ir

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد Email: jalali@yazd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۰

به وسیله آن، بررسی و ارزیابی آثار ادبی صورت می‌گیرد. مطالعه عناصر زیباشناختی، ساختاری و معرفت‌شناختی، در نوشته‌های بشری به منظور کشف بهترین و والاترین آنها، وظیفه نقد ادبی است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: صص ۲۲-۲۱) امروزه این تعریف تغییر کرده است و هرگونه کنش یا واکنش خواننده عادی یا حرفه‌ای و پژوهشگر، نسبت به اثر ادبی یا پدیدآور آن، ذیل عنوان نقد ادبی پرداخته می‌شود. (همان: ص ۲۲) نقد خویشتن یا خودانتقادی آن است که پدیدآور ادبی، خود به نقد اثر، روش، نگرش و یا شخصیت ادبی خویش پردازد. مثلاً هرگاه یک شاعر، شعر خود و یا نویسنده ادبی، نوشته خود را مورد بررسی، بازبینی، تفسیر و... قرار دهد، به نقد خویشتن یا خودانتقادی پرداخته است. به چنین پدیدآوری «منتقد اولیه» می‌گوییم که در مقایسه با «منتقد ثانویه» یعنی، هر منتقدی به جز پدیدآور مورد نظر، گفته می‌شود. نقد خویشتن انواع مختلفی دارد، مانند: خودانتقادی درون‌متنی و یا برون‌متنی، ذوقی و یا فنی، کل‌نگر و یا جزءنگر، نظری و یا عملی، مطلق و یا التقاطی و خلاق، پیشاتولیدی، میان‌تولیدی و یا پساتولیدی، مستقیم، غیرمستقیم و یا تأویلی، سازمان‌یافته و یا اتفاقی. همچنین، خودانتقادی ادبی با توجه به محورهای سه‌گانه نقد، شامل متن، و دو محور فرامتنی، شامل: پدیدآور و خواننده، انواع بسیار متنوعی پیدا می‌کند. (نصرتی و جلالی پندری، ۱۳۹۶: ۵۸۵۲-۵۸۵۱) خوانش یک متن از منظر نقد خویشتن، نوعی خوانش یا تأویل متن است که در آن تلاش می‌شود تا از درون شعر یا نوشته یک پدیدآور ادبی، و یا از درون مقدمه، سخنرانی و مصاحبه‌های وی پیرامون ادبیات، نظرات انتقادی او نسبت به اثر، روش، نگرش و یا شخصیت ادبی او استخراج و تحلیل شود. همچنین، انگیزه‌های متنوعی ممکن است موجب خودانتقادی ادبی شود. شناخت و دسته‌بندی این انگیزه‌ها، محور مباحث پژوهش حاضر است.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

در مطالعه خود انتقادی ادبی، هر پژوهشگری ممکن است از خود بپرسد که اصولاً چرا باید شاعری چون حافظ، به نقد خویشتن پردازد؟ از آنجا که وجود شواهد متعدد نقد خویشتن در آثار ادبی ایران و جهان، به خصوص در دیوان حافظ، محرز است، در واقع، این سؤال بنیادی در پی کشف انگیزه‌هایی است که موجب خودانتقادی های متعدد، در دیوان این شاعر نامدار شده است. بنابراین، پرسش محوری تحقیق حاضر، چنین خواهد بود: خودانتقادی های حافظ چه انگیزه‌هایی داشته است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

اهمیت تشخیص انگیزه‌هایی که موجب نقد خویشتن می‌شود در آن است که زمینه‌ساز توجه افزونتر پدیدآوران، به مقوله مهم، اما کمتر مورد عنایت فرارگرفته خودانتقادی ادبی می‌گردد. انجام خودانتقادی با روشی سازمان‌یافته، به ارتقای متون کمک می‌کند و باعث آشنایی بیشتر پژوهشگران و علاقه‌مندان با فضای بعد از خلاقیت‌های ادبی می‌شود. همچنین، تبیین انگیزه‌های نقد خویشتن، دریچه‌های جدیدی را بر روی پژوهشگران و منتقدان ادبیات باز می‌کند، تا آثار مختلف ادبی از این منظر نیز بیش از پیش مورد واکاوی قرار گیرند.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

در این تحقیق که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به‌شیوه تحلیلی-توصیفی انجام می‌شود، تلاش خواهد شد تا با استفاده از شواهدی که از دیوان حافظ به‌دست می‌آید، انگیزه‌های درونی و بیرونی نقد خویشتن در عرصه ادبیات معرفی شود. روش کار چنین خواهد بود که ابتدا برخی مفاهیم ضروری ارائه می‌شوند. این مفاهیم عبارتند از: خودانتقادی و انواع آن، انگیزه‌های نقد خویشتن، نقد خویشتن خودانگیخته و انگیزه‌های آن، یعنی: انگیزه‌های شخصی (شخصیتی)، روشی، نگرشی و متنی. همچنین نقد خویشتن دگرانگیخته و عوامل انسانی آن، مانند: مخاطب عادی و مخاطب حرفه-ای و پژوهشگر ادبیات، عوامل انسانی دیگر در کنار عوامل پیرامونی، همگی تعریف خواهند شد. دیگر آنکه لازم است تا این تعاریف همراه با شواهدی از متون ادبی باشد که در اینجا، مجموع مثالها از دیوان حافظ استخراج و تنظیم شده‌اند. این مطالعات با توجه به محورهای سه‌گانه نقد، شامل پدیدآور، متن ادبی و خواننده خواهد بود. در اینجا، محور متنی نقد و یکی از دو محور فرامتنی آن، یعنی؛ پدیدآور، به‌عنوان مولد انگیزه‌های درونی (یعنی نقد خویشتن خودانگیخته) و محور مخاطب یا خواننده، به‌عنوان مولد انگیزه‌های بیرونی (یعنی نقد خویشتن دگرانگیخته) بررسی خواهند شد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

اگرچه در مورد مسأله تحقیق حاضر هیچ پژوهشی انجام نشده است، سابقه قابل توجهی از خودانتقادی ادبی در تاریخ ادبیات جهان وجود دارد. شاعران و نویسندگان متعددی پیرامون نگرش، روش و آثار ادبی خویش سخن گفته‌اند. برخی از این اظهار نظرها درون متون ادبی است و برخی دیگر را می‌توان در منابع بیرون‌متنی، مانند مقدمه‌ها، مصاحبه‌ها، مقالات و امثال آنها یافت که هر یک

را انگیزه‌ای خاص موجب شده است. میخائیل باختین در کتاب تخیل مکالمه‌ای، جستارهایی دربارهٔ رمان (۱۳۸۷)، ضمن طرح نظریات خود پیرامون پست‌مدرنیسم، مباحثی را در باب خودانتقادی مطرح می‌کند. وی بیان می‌کند که یک متن، با همان جایگاه خود به عنوان یک مصنوع زبان‌شناختی، می‌تواند دلالت عمیقی بر دنیای درون خود داشته باشد. برای مثال می‌گوید: خودانتقادی شکل‌های متفاوتی می‌تواند به خود بگیرد. یکی از این اشکال، مؤلف را در جریان نوشتن رمان مطرح می‌کند. (ص ۴۱۳) بهروز ثروتیان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی کتاب دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ» در کنار قدردانی از این اثر مهم، برخی ایرادات را به مسائل مربوط به حک و اصلاحات وارد می‌کند و سلیم نیساری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «اجر دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ» به آن ایرادات پاسخ می‌دهد. مهرداد نصرتی در مقاله‌ای تحت عنوان: «معرفی خودانتقادی، به منزلهٔ روشی جدید و نظام‌مند در مطالعهٔ فراتقدی ادبیات و هنر» (۱۳۹۳)، به بررسی مسألهٔ خودانتقادی پرداخته، ضمن مطالعهٔ پیشینهٔ این واژه از مناظر واژه‌شناسی، ایدئولوژی، سیاست، روان‌شناسی و ادبیات، اهمیت آن را از مناظر مختلف تحلیل می‌کند. وی در ادامه، با بررسی تغییرات محتمل و ممکن مؤلفه‌های انتقادی موجود در روش‌ها و نظریات پیشین، به طرح کلیاتی از یک روش پیشنهادی می‌پردازد. (صص ۷۹۹۵-۷۹۸۳) مهرداد نصرتی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان: «معرفی خودانتقادی برون‌متنی در عرصهٔ ادبیات» (۱۳۹۵) با ذکر شواهدی از ادبیات ایران و جهان، انواع ممکن نقد خویشتن را در مقدمهٔ آثار و رسائل، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شاعران و نویسندگان معرفی کرده‌اند. همچنین، مهرداد نصرتی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان: «نقد خویشتن عرفانی در شعر فارسی» (۱۳۹۵) ضمن مطالعهٔ شواهدی از ادبیات عرفانی، خودانتقادی‌های شاعران را بررسی و تحلیل کرده‌اند.

۲- بحث

۲-۱- انگیزه‌های نقد خویشتن: منظور از انگیزهٔ نقد خویشتن، عامل و یا عواملی است که موجب می‌شود تا یک پدیدآور ادبی، مثلاً یک شاعر و یا رمان‌نویس، اثر، روش، نگرش و یا شخصیت ادبی خویش را مورد بازبینی و بررسی قرار دهد. این انگیزه‌ها را می‌توان به دو نوع: «خودانگیخته» و «دگرانگیخته» تقسیم کرد.

۲-۳- نقد خویشتن خودانگیخته: نقد خویشتن را وقتی که عامل (یا عوامل) برانگیزانندهٔ آن، مولفه

یا (مؤلفه‌هایی) درون پدیدآور باشد، خودانگیخته می‌نامیم. انگیزه‌های درونی ممکن است ریشه در شخص (و شخصیت) پدیدآور و نگرش وی و یا در آثار و روش (سبک) او داشته باشد.

۱-۳-۲- انگیزه‌های روحی-روانی: گاهی عامل برانگیزاننده پدیدآور ادبی به نقد خویشتن، مؤلفه‌ای در شخص (و شخصیت) او است. در این صورت ممکن است که انگیزه، مربوط به «خصوصیات خلقی و روانی» پدیدآور (مثلاً؛ کمال‌طلبی یک رمان‌نویس یا طبع هزال یک طنزسرا یا صبوری و تندمزاجی وی و...)، «توانایی‌ها و ضعف‌های او»، «تاریخچه گفتاری و رفتاری او» و «شان و موقعیت» وی در جامعه (به‌عنوان یک ادیب) باشد. در ادامه، برخی انگیزه‌های خودانتقادی حافظ را که مرتبط با مسائل روحی-روانی وی است، مطالعه می‌کنیم.

۱-۳-۲- کمال‌گرایی: منظور از کمال‌گرایی، گرایش روانی هر پدیدآور ادبی-هنری به رشد، پیشرفت، تعالی و کامل‌تر شدن است. هر پدیدآور ادبی در طول زندگی حرفه‌ای خود تلاش می‌کند تا آثاری را خلق کند که از هرگونه عیبی مبراً باشد، در نتیجه، او نه تنها سعی می‌کند تا هر اثر متأخر او از آثار متقدمش کامل‌تر باشد، بلکه ممکن است آثار متقدم خویش را نیز حک و اصلاح کند. چنین ویژگی روانی‌ای در حافظ کاملاً بارز است. مراجعه به «دیوان حافظ بر اساس نسخه‌های خطی سده نهم» (به تصحیح سلیم نیساری) معلوم می‌کند که تقریباً هیچ‌بیتی از دیوان این شاعر در نسخ پنج‌گانه خطی متقدم، بدون نسخه‌بدل نیست. طبق نظر نیساری، ایجاد نسخه‌بدل‌ها و صورت‌های متفاوت از یک بیت در نسخ مختلف مستند به سه گونه است: دسته نخست، آن اصلاحاتی است که حافظ در زمان‌های متفاوت، خود در شعر خویشتن صورت می‌داده (که این امر مبتنی بر نقد خویشتن است)، دسته دوم، نسخه‌بدل‌ها و صورت‌های متفاوت از یک بیت است که به وسیله کاتبان و نسخه‌برداران پدید می‌آمده است و دسته سوم، دست‌کاری‌هایی است که به خط الحاقی و نفوذ عوامل دیگر مربوط است. نیساری معتقد است که حک و اصلاحاتی که حافظ خود در شعر خویش انجام داده، حداقل بر سه منظور استوار بوده است: ۱. حافظ برخی از حک و اصلاحات و تغییرات را به منظور تهذیب ادبی در شعر خود ایجاد می‌کرده است، یعنی عبارات شعر خویش را از جهاتی مثل زیباشناسی، موزونی عبارات و خوش‌آهنگی کلمات، نقد و بررسی می‌کرده و حتی شاید پس از مدتی، شعر خود را به صورت کلی تغییر می‌داده تا به صورتی زیباتر عرضه کند. ۲. از آنجا که اوضاع اجتماعی زمان حافظ به نحوی بوده که هر اندیشه‌ای را نمی‌شد با آزادی عرضه کرد، این شاعر برخی ابیات را که ممکن بوده موجب مسائل و مشکلاتی شود، تغییر می‌داده تا مانع از آن

مشکلات و مسائل شود. (نیساری، ۱۳۸۵: ۱۰-۹) ۳. «بعضی از ابیات او در اصل بر اثر احساسی خاص در موقعیتی معین سروده شده بود، ولی پس از سپری شدن سال‌ها که تأثیر حاد آن موقعیت زایل گشته بود، خود شاعر اشاره‌ای اختصاصی در بعضی ابیات و مصرع‌ها را به جنبه کلی و عمومی تغییر داده است.» (همان: ۱۱). به اعتقاد برخی حافظ‌پژوهان، بخشی از نسخه‌بدل‌های دیوان این شاعر توسط خود او ایجاد شده و حاصل گرایش روانی به ارتقاء و اعتلای ادبی است. در این باب، انجوی شیرازی می‌گوید: «بر این بنده محقق است که خواجه شیراز در اصلاح و تغییر دادن سروده‌های خود با دقتی در سر حد و سواس، اصرار داشته و بارها در اثر خود دست می‌برده است.» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۷: ۸۸) انجوی همچنین نوشته است: «اگر از شمس‌الدین محمد حافظ هم آثاری به دست خط او مانده بود، می‌دیدیم که به دفعات، در سروده‌های خود دست برده و تغییر داده است. نمونه روشن و زنده‌ای که در دسترس همه ما قرار دارد، منتخب آثار صائب است که به خط منشی او -عارف- نوشته شده و مولانا صائب در بسیاری موارد کلمه‌ها و مصراع‌هایی را تغییر داده و سروده قبلی خود را عوض کرده است... حافظ هم از این قاعده بر کنار نیست، خاصه با دقت قریب به وسواسی که او در انتقاد و نقد و صیرفی آثار خود داشته است.» (همان: ۹۰-۸۹) نمونه‌ای از این تغییرات که مبتنی بر کمال‌گرایی حافظ است، تبدیل «خوب‌رویان» به تصریف دقیق «ماه‌رویان» است:

گفتم ز مهرورزان رسم وفا پیاموز گفتا ز «ماه‌رویان» این کار کمتر آید

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۳۱)

انجوی معتقد است که «هر دو روایت، استادانه و پخته و سخته و صاف و صیقلی است و نمی‌توان گفت کار کاتب یا کاتبان است» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۷: ۹۰) البته به این نکته نیز باید توجه کرد که گاهی، کاتبان و نسخه‌نویسان حافظ، خود از صاحب‌قلم‌های روزگار بوده‌اند. مثلاً شمس‌الدین محمد گل‌اندام شیرازی که دیوان خواجه را جمع‌آوری و مقدمه‌نویسی کرده، خود دستی در هنر شاعری داشته است. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۵)

۲-۳-۱-۲- **غم و شادی:** از ویژگی‌های روحی-روانی‌ای که ادبا (به‌خصوص شعری چون حافظ) به بررسی آن در خود و شرح آن در آثار خویش علاقه‌مند هستند، احساس غم و یا شادی است. در این گونه موارد، اگرچه این متن ادبی و محتوای آن است که بررسی می‌شود، اما با تحلیل محتوا متوجه می‌شویم که پدیدآور دقیقاً در حال نقد خویشتن از منظر روان‌شناسی است. مثلاً،

احساس نیاز حافظ به نقد و تبیین و تفسیر آنکه چرا (برخی) اشعارش غمناک است، به سرایش بیت ذیل منجر می شود:

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
(حافظ: ۱۳۹۴: ۱۶۱)

از منظر نقد خویشتن می توان چنین انگاشت که حافظ شعر خویش را مطالعه کرده و دریافته که اولاً اشعارش حزن انگیز است و ثانیاً علت آن، خاطر محزون خود او است. توجه به تقابل های دوگانه، مثل شادی و غم، جهت مضمونسازی، و با وجود آن، فراروی از تقابل های مذکور و رسیدن به مفهومی عالیترا از هر دوی آنها، ویژگیهای بنیادی شعر حافظ است (فاضلی و پژوهان، ۱۳۹۳: ۲۴۰). او خود را شاعری دورنگ نمی داند که با خاطری محزون، شعر «تر» بسراید. به عبارتی او به صورت غیرمستقیم به مخاطب خویش می گوید که اشعار من آیینۀ روح من است و چون من روحیه ای محزون دارم، نمی توانم اشعار شاد و مفرح بسرایم. آنچه در مصراع دوم آمده است، در واقع به همین معنای اخیر، یعنی صداقت شاعرانه حافظ اشاره دارد.

۳-۱-۲-۳-صبری: از خصوصیات مهم روحی-روانی هر انسانی صبوری است. چنانچه پدیدآور ادبی نسبت به ضعف یا قوت خود در امر «صبور بودن»، اظهار نظر کند و این نظر، انحصاراً؛ از مجاری ادبی (مثلاً شعر) اظهار شود، او به خودانتقادی ادبی پرداخته، و انگیزه چنین نقدی از درون خود شاعر یا نویسنده تأمین شده است. مثلاً:

صبر است مرا چاره هجران تو لیکن چون صبر توان کرد که مقدور نماندست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۸)

خوانش بیت از منظر نقد خویشتن چنین است که حافظ، چاره دوری از یار را تحمل هجران و صبر در برابر سختی ها می داند، اما چون با واکاوی روانی خویش، صبر را در توان خود نمی بیند، انگیزه ای در او ایجاد می شود تا ضعف خویشتن را مورد انتقاد قرار دهد. از آنجا که حافظ شاعر است، این اظهار نظر از مجرای شعر او صورت می پذیرد. البته صرف «وضعیت تنهایی» نیز انگیزه ای قدرتمند است که گاهی شعرا را به نقد خویشتن واداشته است. مثلاً حافظ چون کسی را ندارد تا «قصه شمع چگل» و «حال دل سوخته خویش» را با او بگوید، خویشتن را از نقطه نظر اجتماعی و به صورت دقیق تر، از نظر «وضعیت تنهایی» که در آن قرار دارد، نقد می کند:

نی قصه آن شمع چگل بتوان گفت نی حال دل سوخته دل بتوان گفت

غم در دل تنگ من از آنست که نیست یک دوست که با او غم دل بتوان گفت
(همان: ۵۲۳)

از منظر نقد خویشتن می توان چنین تأویل کرد که حافظ به خود و زندگی خویش نظر انداخته و دریافته که نیازمند کسی است تا با او از عاشقی و دل سوخته اش صحبت کند. او دل تنگ بوده اما کسی را برای گلایه از رنج هایش نداشته و به همین علت به بئالاشکوی از این شرایط ناسازگار پرداخته است. این در واقع چیزی به جز نقد شرایط زندگی خود نیست که از مجرای ادبیات بیان شده است.

۴-۱-۳-۲-توانش و ضعف ادبی: گاهی وسعت و یا محدودیت دایره «توانایی» های شاعر و یا نویسنده ادبی، انگیزه نقد خویشتن می شود. مثلاً حافظ می سراید:

شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان و نه پروانه ندارد به سخن پروایی
(همان: ۴۹۰)

می توان چنین تأویل کرد که حافظ در مقام یک شاعر عاشق، خود را مانند پروانه ای می بیند که پروای به زبان آوردن قصه عشق را ندارد، از این رو، چنین کاری را بر عهده شمع و زبان سوزناک آن وامی گذارد. ارتباط «زبان شمع» با «زبان آتش» چنین تشابهی را تقویت می کند. به عبارت دیگر، شاعر «توانایی خویش در بیان قصه عشق» را نقد کرده است. البته باید توجه داشت که اظهار عجز شاعر از بیان بعضی مسائل (مانند قصه عشق)، به ویژگی های بیان ناشدنی آنها نیز مربوط است. (همان: صص ۸۱ و ۲۸۵) در غیر این صورت، شاعر توانایی چون حافظ که بر توانش ادبی خویش کاملاً واقف است، کسی را در تبیین مطلب، هم تراز خویش نمی بیند (همان: ۱۸۴، ۳۲۴، ۳۹۹) قابل ذکر است که این گونه اظهار نظرها که معمولاً با تفاخر همراه است، موجب شده تا برخی محققان این نظرات را از زمره نقد ادبی و خودانتقادی خارج بدانند. (درگاهی، ۱۳۷۷: ۳۴۷-۳۳۲)

۵-۱-۳-۲-انگیزه های نگرشی: گاهی نگرش پدیدآور ادبی در موضوعات مختلف (سیاسی، فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فلسفی، ایدئولوژیک و...)، موجب نقد خویشتن می گردد. در این صورت شاعر و یا نویسنده ادبی، چنانچه نگرش خود را صحیح و مناسب بداند، آن را تبیین و از آن دفاع می کند، و چنانچه غیر از این باشد، آن را اصلاح و یا مورد انتقاد قرار می دهد:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۶)

از منظر نقد خویشتن، در این بیت، حافظ بینش و طرز نگرش خویش در سلوک را مطالعه کرده و دریافته است که در نگرش عرفانی (طریقت) او، تکیه کردن بر تقوا و دانش، تفاوتی با کفر ورزیدن ندارد، از این رو چنین حکم صادر کرده است: (نزد من حافظ) اگر یک سالک، نه دو هنر (تقوا و دانش)، بلکه صد هنر داشته باشد، باز هم نباید بر آنها اعتماد کند، چرا که شیوه درست، اعتماد بر خدا (توکل) است. می توان گفت (احتمالاً) آنچه موجب (الف.) برانگیختن حافظ به بررسی و مطالعه نگرش عرفانی خود و (ب.) تصمیم به توکل و نهایتاً؛ (ج.) اعلام نتایج مطالعات خود به مخاطبان شعرش شده، معایبی است که وی در «تکیه بر تقوا و دانش» مشاهده کرده است. همچنین، از مهمترین موضوعات «اخلاقی»، بحث صلاح و فساد است که از منظری با مسائل فلسفی مرتبط است. حافظ سروده است:

نیست امید صلاحی ز فساد حافظ چون که تقدیر چنین ست چه تدبیر کنم
(همان: ۳۴۷)

در بیت فوق، «نگرش فلسفی» حافظ در باب جبر و اختیار، موجب می شود تا او خود و شیوه زندگی اش را مطالعه کرده و پس از اطمینان نسبت به صحت آن، نگرش خویش را توجیه و از آن دفاع کند. محققان در باب اینکه آیا حافظ، به طور کلی، جبرگرا یا اختیارگرا است، نظرات متفاوتی ارائه داده اند. (دشتی، ۱۳۹۲: ۳۲) در هر صورت، می توان با اطمینان حکم کرد که (حداقل) بیت مذکور حاکی از جبرگرایی است. حافظ با حواله عملکرد خود به تقدیر و سرنوشت، گویی حاصل بررسی مؤلفه اخلاقی «صلاح و فساد» خویشتن را این گونه بیان می کند: «بنایی بر تغییر عملکرد خود ندارم.» از این رو، با زبانی کنایی، احتمالاً رو به زاهد خودبین (که معمولاً در این گونه ابیات مخاطب حافظ است) می گوید: این فاسد اصلاح شدنی نیست. البته واقع امر آن است که حافظ شیوه نگرش خود را صحیح می داند و فاسد خواندن خود، تنها از همان بعد طعن، کنایه، زبان رندانه و (گاه) مسلک ملامتی حافظ قابل پذیرش است. این شاعر، در بیتی دیگر چنین می سراید:

حافظا تکیه بر ایام چو سهو است و خطا من چرا عشرت امروز به فردا فکنم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۴۸)

در این بیت نیز احساس نیاز حافظ به تبیین و تأکید بر «نگرش فلسفی» خویش در باب «دم غنیمتی»، کاملاً مشهود است. می توان چنین تأویل کرد که او روش و نگرش خویش را مطالعه کرده و دانسته است که اهل عشرت و غنیمت دانستن وقت است و همین تحقیق و بررسی ها، او را به

این نتیجه رسانده که شیوه درست را برگزیده است، چرا که به هیچ روی، نمی‌تواند به ایام اعتماد کند. او چنین کاری نمی‌کند، زیرا آن را سهو و خطا می‌بیند. شاعر پس از بررسی و تأمل، یعنی پس از نقد خویشتن، درستی نگرش و روش خویش در زندگی را یافته است، در نتیجه، انگیزه‌ای درونی موجب می‌شود تا با زبان شعر، از نگرش مذکور دفاع کند.

۲-۳-۲- انگیزه‌های متنی و سبکی: انگیزه متنی-سبکی آن است که اثر(آثار) و یا روش پدیدآور منشاء نقد خویشتن گردد و این مورد از چند جنبه قابل بررسی است. ممکن است پدیدآور نقابصی در اثر یا سبک خویش ببیند و نسبت به آن اظهار نظر کرده و یا طی خودانتقادی عملی، اقدام به اصلاح آن کند. در عین حال، پدیدآوران معمولاً؛ به توضیح و دفاع از آثار و سبک خود می‌پردازند. وجه صحیح این انگیزه آن است که پدیدآور، پس از بررسی‌های لازم، اثر خود را از هرگونه عیب بری و یا سبک خود را به منزله «گزینه درست» ارزیابی کرده باشد. سپس به منظور صحنه نهادن بر آن، به تبیین و دفاع از اثر و یا روش خود در ادبیات پردازد. مثلاً در سبک ادبی حافظ، (معمولاً) علاقه‌ای به بیان صریح مطلب وجود ندارد، بلکه او ترجیح می‌دهد که مطلب اصلی را در میان مطالب دیگر بیان کند. واضح است که در این صورت، مخاطب با کشف آن نکته پنهانی، احساس لذت بیشتری می‌کند. تبیین و دفاع پدیدآور از روش خود، موجب می‌شود تا حافظ چنین بسراید:

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون‌آی
که بیش از پنج‌روزی نیست حکم‌میر نوروژی
(همان: ص ۴۵۴)

از منظر نقد خویشتن، در اینجا شاعر شیوه خود را در سرایش شعر بررسی و توصیف می‌کند. او در واقع به مخاطب (و در این جا، به ممدوح خود) درباره ویژگی شعرش خبر می‌دهد و می‌گوید که نکته‌ای پنهانی در آن به ودیعت نهاده و مخاطب باید از کنایه‌ای که در سخن است، به معنای حقیقی آن برسد. شواهدی که از «در پرده سخن گفتن» حافظ وجود دارد (همان: ص ۳۶۳)، اینگونه بیان او را ویژگی سبکی می‌بخشد. سخن به شکل کنایی آن است که: مانند گل باش و از محدودیت غنچه بودن خارج شو! زیرا اعتبار آن حکمی که میرنوروزی دریافت کرده است، بیشتر از پنج‌روز نیست و پس از آن، کاری از عهده او بر نمی‌آید. حال، از نقدی که شاعر بر کلام خود کرده (و گفته است که در پرده سخن می‌گوید)، باید دریابیم که منظور شاعر چیزی ورای این مجاز است. مثلاً می‌توانیم این‌گونه دریابیم که شاعر به محبوب خود هشدار می‌دهد که روزهای عید به سرعت می‌گذرد، پس فرصت شادی را از دست مده! یادآوری می‌شود که «میرنوروزی» کنایه‌ای از

زودگذر و ناپایدار بودن دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ۲۱۹۶۵) در جای دیگر، حافظ خود درباره اشعارش اظهار نظر کرده و گفته است که لزومی در تبیین مطالب و موضوعات (مثلاً مطلب شوق) نمی‌بیند، چرا که آن را می‌توان از «سوز»ی که در سخن است، بازشناخت:

بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد
(حافظ، ۱۳۹: ص ۱۶۰)

البته در اشعار (فراگیر) حافظ، جهت دیگر را نیز می‌توان یافت. مثلاً در مواردی، او خود به تبیین منظور و به اصطلاح نقد ادبی، افشای «نیت مؤلف» (نصرتی، ۱۳۹۱: ص ۳۲۳) دست می‌زند. مثلاً؛ او با آوردن عباراتی چون «سخن این است که...» یا «سخن در... است» مطلب را از لفافه صنایع خارج کرده و مستقیماً نیت مؤلف (شاعر) را بر زبان آورده است. (حافظ، ۱۳۹۴: صص ۳۸۵ و ۱۴۹) همچنین، در یکی از غزلیات (متناسب به) او، می‌خوانیم که حافظ به تبیین «سبک خویش» در شعر و شاعری می‌پردازد. او با احترام به سبک سعدی، طرز شعر خویش را به‌خواجه نزدیک می‌داند:

استاد سخن سعدی ست پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه
(حافظ: ۱۳۸۱: ۵۶۹)

از منظر نقد خویشتن، در اینجا شاعر نه تنها سبک خود، بلکه نظر سایر ادبا را نیز نقد و بررسی کرده و دریافته است که نزد اهل ادب، «استاد سخن سعدی است» و این سبک او است که مورد استقبال دیگر شاعران است، با این حال، حافظ وقتی شعر خودش را بررسی می‌کند، متوجه می‌شود که شعرش به «طرز سخن خواجه» قرابت دارد. در مثالی دیگر، حافظ سبک شعری اش را به «ارشته کردن مروارید» مانده می‌کند که گاهی از نظم نظامی نیز برتر است:

چو سلک در خوشابست شعر نغز تو حافظ که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۶۹)

گویی شاعر خودانتقادی را با شیوه مطابقت انجام داده است که طی آن، شاعری با شاعر دیگر مقایسه شده و حسن و قبح‌های ایشان نسبت به هم سنجیده می‌شود. حافظ در نقد خویشتن، خودش را با نظامی مقایسه کرده و خود را (گاهی) بهتر از او یافته است. همچنین در بیتی دیگر، او صراحتاً به تبیین روش ادبی خویش پرداخته است:

غزلیات عراقی ست سرود حافظ که شنید این ره دل سوز که فریاد نکرد
(همان: ۱۴۴)

او اشعار خود را بررسی کرده و دریافته است که اشعارش از نظر سبکی، مانند اشعار عراقی (شاعر قرن هفتم هجری) است، آنگاه چون می‌داند که سبک آن شاعر در تأثیر بر مخاطب بسیار موفق است، از منظر تفاخر می‌گوید: چه کسی ممکن است شعری در این سبک(ره) را بشنود و فریاد برنیارد. نکته ظریف آن است که حافظ به جای «طرز» از «ره» استفاده می‌کند که «مقام در موسیقی» را نیز به ذهن متبادر سازد. (ملاح، ۱۳۶۷: ۷۰-۹۷ و ۲۴۶-۲۴۰) به دیگر سخن، شاعر پس از نقد اشعارش مدعی می‌شود که شعرش مناسب آواز هم هست. یکی از مسائلی که در نقد قدیم بسیار مورد توجه و علاقه منتقدان بوده، بحث ایجاز و تطویل است. حافظ، به عنوان شاعری که در اثنای سرایش شعر، به نقد خویشتن نیز می‌پردازد، در مورد مسأله مذکور چنین می‌گوید:

سخن دراز کشیدم ولی امیدم هست که ذیل عفو بدین ماجرا بپوشانی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۵۳۸)

طوبی ز قامت تو نیارد که دم زند زین قصه بگذرم که سخن می‌شود بلند

(همان: ۱۸۰)

در شاهد نخست، حافظ صراحتاً به تطویل سخن خویش تصریح می‌کند و به همین جهت، از مخاطب می‌خواهد که این را بر او ببخشد، و در شاهد دوم، به اصطلاح، «افشای شگرد» می‌کند و با «حسن تعلیل»، دلیل این که چرا درباره قامت یار قصه پردازی نمی‌کند را، ذکر کرده است. از دیگر مسائلی که حافظ ضمن خودانتقادی‌های درون‌متنی به آن پرداخته، «نقد مضمونی» است.

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با کتاب قرآنی

(همان: ۵۳۸)

انگیزه‌های متنی از مؤثرترین عواملی است که خالق اثر ادبی را به نقد خویشتن وامی‌دارد. انگیزه‌های متنی ممکن است ریشه در شکل و یا محتوای اثر داشته باشد. همچنین ممکن است احساس نیاز به دفاع از مؤلفه‌های متن، موجب خودانتقادی شود، و یا پدیدآور با کشف نقایص آن، به اصلاح یا انتقاد از آن بپردازد. مثلاً دفاع از مفاهیم بلند اشعار، انگیزه‌ای ایجاد می‌کند تا حافظ چنین بسراید:

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفتست آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

(همان: ص ۲۸۱)

خودانتقادی متن محور به معنای دفاع چشم بسته از آنها نیست. حافظ گاهی اشعارش را نقد می کند و این نقد شامل ذکر خطایی در آنها است. در عین حال، باز هم انگیزه لازم برای نقد را خود متن تأمین می کند. مثلاً گاهی کشف یک «تشبیه غلط» در شعرش، انگیزه نقد خویشتن را فراهم می کند: از خطا گفتم شبی زلف تو را مشک ختن می زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز (همان: ۲۶۵)

شاعر در مقایسه ای که پیش تر انجام داده، منتقدانه نگریسته و دریافته که آنچه گفته (یا کرده) غلط بوده است. دریافتن این خطا، انگیزه ای ایجاد کرده تا شاعر به نقد سخن پیشین خود بپردازد.

۲-۴- نقد خویشتن دگرانگیزه: چنانچه عامل (یا عوامل) برانگیزاننده پدیدآور ادبی به انجام دادن خودانتقادی، بیرون از پدیدآور باشد، نقد خویشتن دگرانگیزه خواهد بود. برای شناخت بهتر انگیزه های بیرونی، می توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست شامل «عوامل انسانی» و یا در واقع، مخاطبان حافظ است. مسأله مخاطب شناسی حافظ، موضعی است که مورد توجه منتقدان قرار گرفته است (فتوحی و وفایی: ۱۳۸۸: ۱۲۶-۷۱). به هر روی منظور ما در اینجا، اغلب، مخاطبی است که در شعر و توسط شاعر، به ساختارهای فراخوانده ای پاسخ می دهد و خواننده ضمنی نامیده می شود و نه خوانندگانی که در طول قرون و اعصار اشعار حافظ را می خوانند و طبق تعریف آیسر، خواننده واقعی نام دارند (نصرتی، ۱۳۹۱: ۲۳۱). خوانندگان عادی و مخاطبان حرفه ای و پژوهشگر ادبیات و همچنین واعظان نکته گیر همگی جزو آنانی هستند که حافظ را به نقد خویشتن واداشته اند. بر اساس اشعار حافظ می توان انواع مختلفی از مخاطبان ضمنی شعر او را تشخیص داد. از نظر حافظ، بهترین مخاطب او «یار سخن شناس» است. او کسی است که «قوت شاعری» حافظ است و «جان سخن» این شاعر را کسی جز آن مخاطب خاص درک نمی کند و سخن حافظ را به جان نگاه می دارد (حافظ، ۱۳۹۴: ۵۰۳). از دیگر کسانی که مخاطب شعر حافظ قرار می گیرد، «رقیب سخن ناشناس حسود و کوبه بین» است (همان: ۲۲). البته کسانی نیز هستند که در حضور ایشان، سکوت شرط ادب است (همان: ۲۰۱).

۱-۴-۲- عوامل انسانی: اظهار نظر مخاطبان ادبیات، از مهمترین عوامل انسانی است که موجب برانگیزتن شاعر و یا نویسنده ادبی به نقد خویشتن می شود. از آنجا که مخاطبان آثار ادبی از سطح دانش و «تجربه خوانش» همسانی بهره مند نیستند، نوع انگیزشی که ایجاد می کند نیز متفاوت است.

۱-۴-۲- تأثیر مخاطب عادی ادبیات: مخاطب عادی ادبیات (به طور کلی) کسی است که با توجه

به سطح دانش و تجربه خوانش خویش، آثار ادبی را صرفاً به منظور لذت و یا آموختن می‌خواند. اگرچه اینان با جنبه‌های فنی ادبیات سر و کاری ندارند، از آنجا که بخش مهمی از جامعه مخاطبان را تشکیل می‌دهند، نقطه نظرات ایشان پیرامون اثر، روش، نگرش و شخصیت ادبی پدیدآور، می‌تواند جزء مهمترین انگیزه‌های نقد خویشتن باشد. مثلاً حافظ نسبت به گستردگی جامعه مخاطبان واقعی شعر خویش اینگونه اظهار نظر کرده است:

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید که گفته سخت می‌برند دست به دست
(همان: ۲۵)

طرف کرم ز کس نیست این دل پرامید من گرچه سخن همی برد قصه من به هر طرف
(همان: ۲۹۶)

در این دو شاهد، حافظ تصریح کرده که از وسیع بودن جامعه خوانندگان واقعی آثار خویش مطلع است و نسبت به این امتیاز، فخر می‌کند. همچنین، حافظ، طی ابیاتی، مسأله «تأثیرگذاری شعر خود بر عموم» را تایید می‌کند و از این منظر اثر خویش را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد:

تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد خلق را ورد زبان مدحت و تحسین منست
(همان: ۵۲)

حافظ در باب تأثیر اشعارش بر جامعه مخاطبان تأمل می‌کند. به عبارتی، او شعرش را از منظر «نقد خواننده محور» مطالعه کرده است. حاصل مطالعه مذکور چنین است: ۱. اشعارش بر جامعه خوانندگان واقعی تأثیرگذار است؛ ۲. جامعه مخاطبان درباره شعر او سخن می‌گویند و آن را مدح و ستایش می‌کنند؛ ۳. دلیل این اثرگذاری، آن است که عامل اولیه و اصلی خلاقیت ادبی او عشق ممدوح است. از سویی، برخی نتایج فرعی نیز از این خودانتقادی به دست می‌آید که قابل توجه است: ۱. نزد حافظ، توجهات، صحبت‌ها و نقد و بررسی‌های مخاطبان پیرامون شعر او، و خصوصاً مدح و ستایش آثارش توسط خوانندگان واقعی، جلوه‌ای از موفقیت ادبی او است؛ ۲. مخاطب عادی هم تا حدی به نقد اثر می‌پردازد، اما توان انتقادی او فقط تا آن اندازه است که شعری را خوب یا بد بداند. با این حال، شاعری چون حافظ به نتیجه همین نقد نیز توجه دارد، چرا که او به گستردگی دامنه مخاطبان و همچنین آراء ایشان نسبت به خلاقیت‌های ادبی خود اهمیت می‌دهد؛ از این رو، نظرات ایشان او را برمی‌انگیزد تا نسبت به آثار خود و نظرات مذکور اظهار نظر انتقادی کند. این مسأله از نظر «فرانقدی» یا «نقد نقد» (نصرتی، ۱۳۹۱: ص ۱۷) قابل تأمل است؛ ۳. از همین نکات

می توان دریافت که حافظ فقط به کمیّت مخاطبان خود توجه نمی کند، بلکه سطح دانش و تجربه خوانش مخاطبان هم نزد او اهمیت زیادی دارد. مثلاً؛ گاهی تاثیر نظر عوام و عدم فرهیختگی ایشان در قدرشناسی از حضور حافظ (در شهر او، شیراز)، انگیزه ای ایجاد می کند تا این شاعر، نه تنها از شعر خویش، بلکه به طور کلی از زندگی در شیراز، یعنی از زندگی در محیط اجتماعی کسانی که توانایی درک شعر او را ندارند، انتقاد کند

سخن دانی و خوشخوانی نمی ورزند در شیراز بیاحافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۷۴)

از سویی، گاهی شاعر تلاش می کند تا نسبت به نظرات عوامی که از درک شعر او بی بهره اند، اظهار بی توجهی کند، این مسأله نیز از منظر خودانتقادی قابل بررسی است:

باده خور غم مخور و پند مقلد مینوش اعتبار سخن عام چه خواهد بودن
(همان: ۳۹۱)

گویا کسی نسبت به باده خواری و سخن گفتن از باده خواری در اشعار حافظ انتقاد کرده است، اما این فرد از نظر شاعر، کسی است که توان تفقه در امور و شأن علمی برای اظهار نظر را ندارد، چرا که خود مقلد دیگری است. چنین فردی از نظر حافظ، عوام است و نقد او بر «شیوه زندگی حافظ و انعکاس آن در شعر او» مبتنی بر همان ناتوانی و کم سوادی بوده و در نتیجه، بی ارزش است. با این حال، همان نقد بی ارزش، موجب می شود تا انگیزه ای در شاعر ایجاد شود تا بر باده خواری خویش و سخن گفتن از آن در شعر خود صحنه بگذارد و نیز نسبت به بی ارزش بودن نظر این «منتقد ثانویه» (خاص) اظهار نظر کند.

۲-۱-۴-۲- تأثیر مخاطب حرفه ای و پژوهشگر ادبیات: مخاطب حرفه ای و پژوهشگر ادبیات (به طور کلی) کسی است که با توجه به سطح دانش و تجربه خوانش، آثار ادبی را نه صرفاً به جهت التذاذ یا آموختن محتوای آن، بلکه به عنوان سوژه ای برای آزمودن نظرات انتقادی خویش می خواند. چنین مخاطبی خود صاحب رأی است و اثر ادبی، روش، نگرش و شخصیت پدیدآور را (در جایگاه منتقد ثانویه) و با در نظر گرفتن روش ها و نظریات ادبی نقد می کند. این نظرات انتقادی، علاوه بر تأثیری که (معمولاً) بر سایر مخاطبان دارد، می تواند در پدیدآور نیز انگیزه ای برای نقد خویشتن ایجاد کند. در شعر حافظ، گاهی سخن شناسان و منتقدان، رقابیی هستند که مورد اقبال

شاعر نیستند، ولی همچنان انگیزه‌ای ایجاد می‌کنند تا خودانتقادی اتفاق بیفتد. مثلاً گاهی منتقد، خود، یک شاعر است و حافظ خطاب به او می‌گوید:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خداداد است (همان: ۳۷)

گاهی نیز منتقد شعر حافظ، تنها «مدعی سخن‌دانی» (و نه یک سخن‌دان حقیقی) است. در اینجا خودانتقادی حافظ دو صورت دارد. گاهی حافظ قدرت کلک خویش را به آن منتقد یادآور می‌شود:

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش
کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد (همان: ۱۲۵)

گاهی نیز خواجه به آن فرد مدعی بی‌اعتنایی می‌کند و او را به حال خود می‌گذارد:

سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها
مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت (همان: ۸۰)

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که طبیعتاً آن منتقد از نظر خود، توان نقد شعر حافظ را داشته و خود را در جایگاه اهل انتقاد می‌دیده است. مصراع دوم بیت بعد نیز گواه آن است که حافظ منتقدان (سخن‌ناشناس) خود را در سطحی نمی‌بیند که توان چنین کاری داشته باشند:

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد (همان: ۱۵۶)

حافظ در مصراع نخست بیت فوق، ضمن یادآوری خصوصیات یار و یگانه بودن او از لحاظ «حسن و خلق و وفا»، مدایح خویش از چنین ممدوحی را تأیید و بر آن تأکید می‌کند. سپس در مصراع دوم، نقد و انکار آن منتقد بر مدایح خویش را رد و جایگاه آن منتقد را نیز انکار می‌کند. از سویی، حافظ معتقد است که سخن‌دان واقعی مشخصاتی دارد که «لطف طبع» و «آگاهی از ظرافات سخن دری» از آن جمله است:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند (همان: ۱۱۷)

در این موارد، ظاهر امر آن است که «نقد دیگری» مطرح باشد، اما در بطن سخن، «نقد خویشتن» نیز نهفته است. حافظ شعر خود را می‌شناسد و در مقام شرح و نقد آثارش می‌گوید که برای درک شعرش لازم است تا منتقد، اولاً؛ طبع لطیفی داشته، و دوم آنکه از زبان فارسی دری، اطلاعات کافی داشته باشد. به‌اعتباری می‌توان گفت این منتقدان مدعی بوده‌اند که با نقدهای بی‌جا، باعث شده‌اند تا حافظ خصوصیات شعرش را بدین نحو بیان کند. از سوی دیگر، وجود سخن‌شناسان که منبع الهام و برانگیزاننده شاعر هستند، ضرورت دارد و حافظ هم ترجیح می‌دهد که شعر خویش را نزد شعرشناسان مطرح کند:

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دارد (همان: ۱۲۲)

حافظ خود را در برابر نقد صحیح، تسلیم می‌داند و اگر حتی نقد غلط، اما بی‌غرض، بر او کنند، جای خرده‌گیری نمی‌بیند:

حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم
(همان: ۳۷۸)

البته گاهی هم سخن‌دانی منتقد واهمیتی که این امر نزد حافظ دارد، باعث تواضع خواجه می‌شود:

سخن به نزد سخندان ادا مکن حافظ که تحفه کس در و گوهر به بحر و کان نبرد
(حافظ ۱۳۸۱: ۳۱۵)

خواجه شیراز در ابیات متعددی قدرشناسی خود نسبت به سخن‌شناسان واقعی را ابراز داشته است. مثلاً؛ از دست دادن کسی که «جان سخن» را می‌شناسد، نزد حافظ، مانند مرگ، تحمل‌ناپذیر است (حافظ، ۱۳۹۴: ۵۰۳) گاهی نیز حافظ خود، توفیق حضور در کنار آن سخن‌شناس را ندارد و از این مشکل به‌بش‌الشکوی می‌پردازد، (حافظ: ۱۳۸۱: ۵۶۹) پس در پی «واسطه سخن» (که خود جزء مخاطبان خاص شعر خواجه است) برمی‌آید تا کلامش را به آن یار آشنا برساند، اگرچه چنین کسی را نمی‌یابد (همان: ۵۰۰) قابل ذکر است که آن مخاطب خاص سخن‌دان، اگرچه خود شیرین سخن است، اما گاهی حافظ شعر خویش را از سخن او نیز بهتر می‌داند. (همان: ۵۸۶)

۳-۱-۴-۲- سایر عوامل انسانی: سایر عوامل انسانی را که برانگیزاننده حافظ به نقد خویشتن هستند، نیز نباید از قلم انداخت. حدیث واعظ شهر و نقدهای او بر خواجه، سخنی آشنا است: عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه پای آزادی چه بندی گر به جایی رفت رفت
(همان: ۱۴۴)

گذشته از گمانه‌زنی‌های مختلف پیرامون روابط فرامتنی شعر حافظ و خصوصاً «واعظ شهر» که از منتقدان ایرانی گرفته تا شارحان هندی، نظرات متفاوتی را درباره او داشته‌اند (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲)، وی جزو گروه مخاطبان سخن‌ناشناس حافظ است و عادت او خرده‌گیری بر روش و نگرش حافظ در زندگی و شاعری او است. این واعظ بر حافظ خرده گرفته است که چرا ترک خانقاه کرده است، اما خواجه عملکرد خویش را صحیح می‌داند، در نتیجه، این انتقاد انگیزه‌ای در او ایجاد کرده است تا از مجرای ادبیات، به دفاع از خود برخیزد و بگوید: ای واعظ! تو چرا تلاش

می‌کنی که مانع آزادی دیگران در انتخاب شوی؟ افراد آزاد هستند که در خانقاه بمانند یا بروند و اگر رفتند، دیگر رفته‌اند و جایی برای اعتراض تو نیست.

۲-۴-۲- عوامل پیرامونی: همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره‌ای شد، گاهی برانگیخته شدن پدیدآور ادبی به نقد اثر، روش، نگرش و یا شخصیت ادبی خویش، ریشه در مسائلی دارد که در عوامل پیرامونی دیده می‌شود. محدوده تأثیرگذار، بسته به شاعر و یا نویسنده ادبی، ممکن است از محیط کوچک خانواده و اطرافیان گرفته، تا کل جهان، در نوسان باشد. همچنین، موضوع انگیزش می‌تواند بسیار متنوع باشد. مسائل سیاسی، فرهنگی-اجتماعی، محیطی و جغرافیایی، فلسفی، ایدئولوژیک و غیره‌ای که در پیرامون پدیدآور رخ می‌دهد، همگی ظرفیت قابل توجهی برای انگیزش شاعر و نویسنده ادبی به نقد خویشتن دارد. مثلاً حافظ سروده است:

ما آزموده‌ایم در این شهر بختِ خویش بیرون کشید باید از این ورطه رختِ خویش

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۹۱)

شاعر ضمن نقد و بررسی تلاش‌های خود برای موفقیت در شیراز، درمی‌یابد که آن شهر محیط مناسبی برای کسب موفقیت ادبی نیست، در نتیجه، تصمیم به تغییر محیط زندگی خویش می‌گیرد. آن آزمودن‌های بخت و اقبال، و این تصمیم برای دور شدن از شهر موطن، انگیزه‌ای در شاعر ایجاد می‌کند تا ماندن خویش در شیراز و تلاش برای فعالیت‌های ادبی و کسب موفقیت در این شهر را نقد و این انتقاد را با زبان شعر مطرح کند.

۳- نتیجه: در تحقیق حاضر با توجه به محورهای سه‌گانه نقد، شامل پدیدآور، متن ادبی و خواننده، تلاش شد تا با استفاده از شواهدی که از دیوان حافظ به دست آمد، روشن شود که اصولاً؛ چه عواملی پدیدآور ادبی را به نقد خویشتن ترغیب می‌کند و معلوم شد که انگیزه‌های نقد خویشتن ممکن است درون پدیدآور ادبی (خودانگیخته) و یا بیرون از او (دگرانگیخته) باشد. عامل اصلی «نقد خویشتن خودانگیخته» در خود پدیدآور و شخصیت ادبی او است. خصوصیات خلقی و روانی پدیدآور، مثل کمال‌طلبی و یا صبوری وی؛ توانایی یا ضعف ادبی پدیدآور، رخدادهای گفتاری و رفتاری و شأن و موقعیت او و «محیط و جغرافیا»یی که شاعر و یا نویسنده ادبی در آن زیسته است، همگی می‌توانند جزء عواملی باشند که او را به خودانتقادی ترغیب کند. همچنین ممکن است انگیزه مذکور، ریشه در سبک و روش پدیدآور و یا نگرش او به مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره داشته باشد و یا آنکه اثر (آثار) ادبی پدیدآور باعث خودانتقادی گردد. در این صورت، شکل و یا

محتوای اثر شاعر و یا نویسنده، عامل اصلی نقد خویشتن خواهد بود. «نقد خویشتن دگرانگیزه» نیز دامنه وسیعی دارد. از یکسو عوامل انسانی، مانند: مخاطبان ادبیات، شامل: مخاطب عادی و مخاطب حرفه‌ای و پژوهشگر ادبیات و نیز دیگر عوامل انسانی (مثل واعظ شهر حافظ) که حتی به صورت مستقیم مخاطب شعر و ادب محسوب نمی‌شوند، ممکن است موجب نقد خویشتن شوند. از سوی دیگر، عوامل پیرامونی هم ظرفیت ترغیب پدیدآور به خودانتقادی را داراست. مثلاً؛ زندگی شاعر و یا نویسنده ادبی در شهری که مردمان آن، قدرشناس آثار ادبی نیستند، ممکن است باعث شوند تا پدیدآور تلاش‌های خود برای زندگی شاعرانه در آن شهر را مورد انتقاد قرار دهد. نکته‌نهایی آن‌که، خودانتقادی (و حتی اعتراف به نقص اثر خود) نه تنها موجب کاستن از جذابیت اثر ادبی نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که در خودانتقادی‌های حافظ ملاحظه شد، می‌تواند بر جذابیت آثار بیفزاید. برخی شواهد این امر عبارتند از: رفع عیوب اثر و ارتقاء متن که منشاء ایجاد (حداقل) برخی نسخه‌بدهای حافظ شده است، تسهیل امر تفسیر و تأویل نزد مخاطبان از طریق روشن کردن جنبه‌های مختلف متن ادبی، تحقیق صداقت ادیب نسبت به اثر و مخاطب خود، واکنش خالق اثر ادبی نسبت به نظرات خوانندگان عادی و خوانندگان حرفه‌ای و پژوهشگر ادبیات.

منابع

۱. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم، «متون قرن هشتم و تصحیح دیوان حافظ»، مجموعه مقالات شعر و زندگی حافظ، به اهتمام: منصور رستگار فسایی، صص ۸۷-۱۰۰، تهران: جامی، ۱۳۶۷.
۲. باختین، میخائیل، تخیل مکالمه‌ای، جستارهایی دربارهٔ رمان، ترجمهٔ رؤیا پورآذر، تهران: نی، ۱۳۸۷.
۳. ثروتیان، بهروز، «بررسی کتاب دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۳۰، پیاپی ۱۴۴، صص: از ۳۳ تا ۴۵، تهران، ۱۳۸۸.
۴. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ شیرازی، چاپ سوم، به کوشش: کاظم عابدینی مطلق، تهران: محراب دانش، ۱۳۹۴.
۵. _____ دیوان حافظ، به تصحیح: محمد قدسی، به اهتمام: حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی‌محمدی، تهران، چشمه، ۱۳۸۱.
۶. درگاهی، محمود، نقد شعر در ایران، بررسی شیوه‌های نقد ادبی در ایران از آغاز تا عصر جامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۷. دشتی، مهدی، «حافظ و مقوله جبر و اختیار»، مجله: متن‌شناسی ادب فارسی، سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۸، صص ۶۶-۳۹، تابستان، ۱۳۹۲.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. شفیعی، فاطمه و خلیلی جهان‌تیغ، مریم و صمصام، حمید «شرح نولکشور بر دیوان حافظ و دریافت های هرموتیکی شارحان آن»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۴۶-۲۷، ۱۳۹۳.
۱۰. شمیسا، سیروس، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
۱۱. فاضلی، فیروز و هدی پژوهان، «فراروی از تقابل های دوگانه در دیوان حافظ»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال دوازدهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان، از ۲۲۷ تا ۲۴۴، زاهدان، ۱۳۹۳.
۱۲. فتوحی، محمود و محمد افشین وفایی، «مخاطب‌شناسی حافظ در سده‌های هشتم و نهم هجری، بر اساس رویکرد هرموتیک»، مجله نقد ادبی، دوره ۲، شماره ۶، تابستان، صص ۱۲۶-۷۱، تهران، ۱۳۸۸.
۱۳. محیط طباطبایی، محمد، «شمس‌الدین محمد گل‌اندام شیرازی»، مجموعه مقالات شعر و زندگی حافظ، به‌اهتمام: منصور رستگارفسائی، صص ۱۶-۸، تهران: جامی، ۱۳۶۷.
۱۴. ملاح، حسین‌علی، پیوند شعر و موسیقی، تهران: فضا، ۱۳۶۷.
۱۵. نصرتی، مهرداد، مقدمات فرآیند ادبی، کرمان: مؤلف، ۱۳۹۱.
۱۶. «معرفی خودانتقادی، به‌منزله روشی جدید و نظام‌مند در مطالعه فرآیندی ادبیات و هنر»، مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج ...، از ۲۲۵۰ تا ۲۲۷۰، بجنورد، ۱۳۹۳.
۱۷. نصرتی، مهرداد و یداله جلالی پندری، «نقد خویشتن عرفانی در شعر فارسی»، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، صص ۶۱۷۲-۶۱۵۳، مشهد، ۱۳۹۵.
۱۸. «نظام‌بخشی به انواع نقد خویشتن در عرصه خلاقیت‌های ادبی»، مجموعه مقالات دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج ...، صص ۵۸۷۰-۵۸۵۰، کرمانشاه، ۱۳۹۶.
۱۹. نصرتی، مهرداد و یداله جلالی پندری و مجید پویان، «معرفی خودانتقادی برون‌متنی در عرصه ادبیات»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش ترویج زبان و ادبیات فارسی، صص: از ۱۶۳۵ تا ۱۶۵۲، ۱۳۹۵.
۲۰. نیساری، سلیم، دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵.
۲۱. «اجر دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ»، کتاب ماه ادبیات، از ۱۲۰ تا ۱۲۳، شماره ۱۶۲، ۱۳۹۰.